

نگاهی به نقش و تأثیر شکست تربیتی در افت تحصیلی

علی افشاری

چکیده

یکی از معضلات عمده و همواره‌ی نظام آموزش و پرورش، مسأله افت تحصیلی است. در مقاله حاضر ضمن تعریف این موضوع، عوامل مختلف مؤثر در آن معرفی و بررسی شده است. در ادامه به‌جان کلام این نوشتار یعنی مسأله شکست تربیتی اشاره شده است که به‌عقیده صاحب این قلم مهم‌تر و اساسی‌تر از مسأله افت تحصیلی می‌باشد. تنم مقاله نیز در برگیرنده‌ی پیش‌نهادهایی در خصوص کاهش شکست تربیتی و در واقع کاهش معلول آن، یعنی افت تحصیلی می‌باشد. گفتنی است که منظور از اصطلاح شکست تحصیلی در این مقاله، همان افت تحصیلی است.

مقدمه:

شکست تحصیلی SCHOOL-FAILURE با افت تحصیلی SCHOOL-dropout پدیده جدیدی نیست. این مسأله از بدو پیدایش نظام آموزش رسمی و اجباری بروز کرده و همواره تأملات و تحقیقات زیادی نیز بر روی آن انجام گرفته و می‌گیرد. ارزیابی آن معمولاً تنها در مقایسه با سطح معینی از دانشی که توسط نظام آموزشی تعیین شده انجام می‌شود. در یک تعریف ساده، شکست تحصیلی یا افت تحصیلی، شکستی است که در تصور نظام آموزشی در دستیابی مؤثر به اهداف و برنامه‌های آموزشی حاصل می‌شود. یعنی عدم موفقیت دانش‌آموزان در دستیابی به حداقل معیارهای که به‌وسیله نظام آموزشی در نظر گرفته شده است که معمولاً این نوع شکست، به‌مردودی یا به‌ترک تحصیل زودرس می‌انجامد (۱).

البته تساوی در استفاده از فرصت‌های آموزشی، همیشه به‌معنای بهره‌برداری مساوی از آموزش و پرورش ارائه شده در مدرسه و به‌پایان رساندن یک دوره آموزشی نیست و نظام‌های آموزشی موجود با آنکه اهداف بشر دوستانه دارند، کمتر می‌توانند در رفع تبعیضات اجتماعی موفق شوند (۲).

اصطلاح افت تحصیلی، ریشه در واژگان اقتصادی دارد و معمولاً هم در سطح کلان و توسط نظام آموزشی و به‌منظور

برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری از آن استفاده می‌گردد. لذا استفاده از آن در ارزیابی‌های آموزشی و تربیتی مدرسه‌ای چندان مناسب نیست و به‌جای آن بهتر است اصطلاح شکست تحصیلی را به‌کار برد، چرا که در این صورت ضمن تأکید بر مسؤولیت دانش‌آموز، سایر عوامل مؤثر در کیفیت تحصیلی را نیز می‌توان نقد و داوری نمود. این که گفته می‌شود کاربرد اصطلاح افت یا اتلاف در آموزش و پرورش از زبان اقتصاددانان گرفته شده است به‌این خاطر است که اغلب، آموزش و پرورش را به‌صنعتی تشبیه می‌کنند که بخشی از سرمایه و مواد اولیه‌ای را که باید به‌محصول نهایی تبدیل می‌شد، تلف نموده و نتیجه‌ی مطلوب و مورد انتظار را به‌بار نیاورده است (۳).

به‌عقیده‌ی صاحب این قلم از آن‌جایی که اصطلاح شکست یا افت تحصیلی در برگیرنده‌ی نتایج کمی از دانستنی‌ها و آموخته‌ها است، لذا مفهومی یک بعدی است و نتایج کیفی ناشی از تغییرات تربیتی و پرورشی در آن ملحوظ نشده است. بر این اساس حتی در صورت ارائه‌ی تعریفی جامع و مانع از اصطلاح شکست تحصیلی نیز نمی‌توان نسبت به‌استفاده از آن در برنامه ریزی‌های وسیع و بلند مدت آموزش و پرورش قانع و دلخوش بود. اضافه بر این با توجه به‌این‌که فرآیند آموزش و پرورش هر اصل ماهیتی تربیتی دارد، لذا مقاله‌ی حاضر ضمن تحلیل و تبیین عوامل مؤثر در شکست تحصیلی، سعی در تأکید و متوجه ساختن برنامه‌ریزان به‌موضوع شکست‌های تربیتی دارد.

عوامل مختلف افت تحصیلی

امروزه افت تحصیلی نه فقط یک مشکل آموزشی که یک مشکل اجتماعی نیز محسوب می‌شود (۴) به‌همین خاطر عوامل مؤثر در بروز آنها را نه فقط در مدرسه و درون دانش‌آموز که در

جاهای دیگر نیز باید جستجو کرد. ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که شکست تحصیلی ولو به صورت جزئی قاعداً هیچ دلیلی ندارد، اما علت دارد. به عبارت دیگر با توجه به اختلاف در مفاهیم «دلیل» و «علت»، از نقطه نظر منطقی و عقلانی، هدف از تحصیل اساساً ارتقا و موفقیت است و دلیلی ندارد که منجر به شکست گردد، چه نفس تحصیل برای درهم کوبیدن توهم شکست و ناتوانی است. اما در مقابل برای شکست تحصیلی مثل بسیاری از مفاهیم دیگر، علل و عواملی را می‌توان بر شمرد. البته هر چند مرزبندی و تفکیک بین این عوامل ممکن نیست و هر کدام متأثر از دیگری می‌باشد. اما در یک جمع‌بندی کلی بر چهار مجموعه از عوامل مؤثر در این زمینه می‌توان انگشت نهاد، که عبارتند از ۱- عوامل دانش آموزی ۲- عوامل خانوادگی ۳- عوامل محیطی ۴- عوامل مدرسه‌ای

قبل از پرداختن به هر یک از این عوامل، لازم است در خصوص سابقه‌ی تحقیقات انجام شده درباره آنها همین قدر بگوییم که در شروع قرن بیستم گمان می‌رفت که عقب ماندگی‌های تحصیلی ناشی از خصوصیات شخصیتی دانش‌آموزان، مثل کمبودهای ذهنی، اختلالات روانی و عاطفی است. مدتی بعد، یعنی از اواسط قرن ۲۰ توجه پژوهشگران به یک‌سری عوامل خانوادگی مثل فقر، تربیت نامناسب و تغذیه معطوف گردید. از اواخر سال‌های ۱۹۶۰ تقریباً معما حل شد. به عبارت دیگر بالاخره به مسائل درون سازمانی به عنوان عوامل تعیین کننده توجه شد. برای مثال در فرانسه به این نکته تأکید شد که مشکل اصلی در ناسازگاری دانش‌آموزان با محیط مدرسه و برنامه‌های آموزشی آنها نیست، بلکه اشکال اساسی به ناتوانی مدرسه در سازگار کردن خود با نیازهای کودکان به‌ویژه طبقات محروم جامعه بر می‌گردد (۵).

۱- عوامل دانش آموزی:

دانش‌آموزان، بازیگران نقش اول نمایش آموزش و پرورش هستند و به همین خاطر برخی از تحلیل‌گران، دانش‌آموزان را عامل اصلی شکست تحصیلی می‌دانند. این عده اعتقاد زیادی به عامل هوش در رشد فرزند آدمی دارند. این ذهنیت که بیشتر در محیط

علوم تربیتی و روان‌شناسی مطرح است، گاهی از سوی معلمان نیز استقبال می‌شود. در این جا به برخی از عللی که دانش‌آموزان را در زمینه‌ی شکست تحصیلی مقصر جلوه می‌دهند، اشاره می‌شود.

نداشتن انگیزه کافی برای تحصیل

عدم اعتماد دانش‌آموز به معلم و مدرسه

یأس و تردید در مورد تأمین آینده‌ی شغلی خود

مشکلات روانی و جنسی دوران کودکی، نوجوانی و جوانی (۶)

افزایش سن، قد، وزن و تصورات ناگوار ناشی از آنها برای

حضور در کلاس

مقایسه‌ی ارزش تحصیلی بیکاری برخی از فارغ‌التحصیلان

آشنا

ترس از ناکامی در امتحانات و سعی وافر دانش‌آموزان در حفظ

کردن مطالب برای نمره گرفتن

سوء تغذیه و تأثیرات سوء آنها بر جسم و ذهن دانش‌آموز

اشتباه کردن در انتخاب دوست و فریب خوردن توسط دوستان

نامناسب

نداشتن الگوهای رفتاری مؤثر و ملموس در خانواده و فامیل

نداشتن قدرت و جسارت لازم در طرح مشکلات خود با معلم

وجود پاره‌ای مشکلات اختصاصی مثل بی‌خوابی، لکنت زبان،

سرفه‌ی زیاد در کلاس، کرایه نشینی، زندگی در محیط‌های شبانه

روزی، دو زبانه بودن، مسافت زیاد خانه تا مدرسه و نظائر آن.

۲- عوامل خانوادگی

به نظر بسیاری از صاحب‌نظران آموزشی، خانواده را باید عامل

عمده‌ی شکست تحصیلی قلمداد کرد. صرف‌نظر از نقش ویژه‌ی

خانواده در این زمینه که حتی برخی از علل مربوط به عوامل

دانش‌آموزی که به آنها اشاره شد، نیز متأثر از عوامل خانوادگی

می‌باشد. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که علت تأکید ویژه

بر روی عوامل خانوادگی، شاید به این خاطر است که تربیون تفسیر

شکست‌های تحصیلی معمولاً در اختیار نظام و دست اندرکاران

آموزشی است و بیشتر این تحلیل‌ها نیز مبتنی بر همان ذهنیت

قدیمی معلمان است که می‌گویند بچه‌ها در کلاس و مدرسه، مطلب

۳ - عوامل اجتماعی

محیط پیرامون دانش آموز، خانواده و مدرسه البته در بروز شکست‌های تحصیلی مؤثر است. جامعه‌ی امروز به دلیل رشد نامتوازن در پاره‌ای از زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به طرز عجیبی از آموزش و پرورش سرخورده شده است. علت این امر در سطوح خرد و منطقه‌ای، وجود پاره‌ای نابری‌ها و موانع فرهنگی، اقتصادی و حتی اقلیمی است که از آنها در قالب تئوری محرومیت فرهنگی یاد می‌شود. اما علت عمده‌ی آن در سطح کلان و ملی، ناشی از این است که معمولاً نسبت به نیروی آموزش و پرورش و بخصوص قدرت آن به عنوان وسیله‌ی تحرک و تعالی اجتماعی، مبالغه آمیز امید دارند، بی آنکه به محدودیت‌هایش توجه داشته باشند. شکی نیست که تعلیم و تربیت نقش مهمی در تحول اجتماعی دارد، اما در عین حال این نکته نیز مسلم است که بنیادهای تعلیم و تربیت به میزان زیادی خصوصیات همان جامعه‌ای را که در آن قرار دارد، منعکس می‌سازد و این جامعه است که نقش تعلیم و تربیت را در تحولات اجتماعی به صورت مثبت یا منفی تعیین می‌کند (۹). برخی از شاخص‌های مطرح در مجموعه‌ی عوامل اجتماعی و مؤثر در شکست تحصیلی از این قرار هستند:

بی اعتبار شدن مدرک تحصیلی در احراز موقعیت‌های اجتماعی
کم شدن فراغت و آسودگی خاطر در اثر فشارهای اقتصادی
بی اعتبار و یا کم رنگ شدن ارزش‌های معنوی و اخلاقی
فراوانی توزیع اطلاعات غیر مدرسه‌ای توسط رسانه‌های گروهی و ملی
سیاسی شدن آموزش و پرورش و بروز پاره‌ای تنش‌های سیاسی و جناح بندهای ناسالم
بروز حوادث طبیعی، جریانات سیاسی، جنگ، رواج روحیه‌ی تجمل پرستی و امثال آنها

۴ - عوامل مدرسه‌ای

آخرین و مهم‌ترین دسته از عوامل مؤثر در شکست تحصیلی را باید در داخل نظام آموزشی و محیط آموزشی جستجو کرد. امروزه

درسی را بخوبی فرا می‌گیرند، اما به علت پیگیری نکردن و عدم تکرار و تمرین در خانه، آنها را فراموش می‌نمایند. البته این واقعیت را نیز نباید فراموش کرد که محیط خانواده، اولین محیط طبیعی کودک است که او در آن یادگیری‌های نخستین خویش را آغاز می‌کند. چگونگی این محیط همه‌ی دوران زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از طرفی خانواده‌های غیر مرفه و یا متوسط، بخش اعظم خانواده‌های دانش آموزان را تشکیل داده‌اند. به همین خاطر و به گفته‌ی یکی از صاحب نظران آموزشی، کودکان فقیر با ضعف نمایان در زبان و فرهنگ، تحصیلات اجباری خود را پشت سر می‌گذارند. این ضعف‌ها که فرآورده محیط خانوادگی آنان است، نقش عمده‌ای در ساخت زبان، هوش و ارزش‌های روانی اجتماعی کودک دارد. بدین معنی که در اثر ضعف شناخت‌های اجتماعی ناشی از کیفیت‌های خانوادگی و اقتصادی که ایجاد شکاف بین مطالب تحصیلی و درک آنان برای عده‌ای از دانش آموزان می‌نماید، موجبات عدم پیشرفت تحصیلی آنان را فراهم می‌سازد (۷). در زیر به برخی از شاخص‌هایی که خانواده را به عنوان یکی از عوامل مؤثر در شکست تحصیلی نشان می‌دهد، اشاره می‌شود:

معطوف شدن تمامی تلاش خانواده در تأمین معاش و اقتصاد
وجود دیوارهای عاطفی بین والدین و فرزندان
وجود طلاق‌های روانی بین پدران و مادران
منفی بافی و ناامیدی سیاسی و مطلق بینی امور از نظر والدین
(پدر) و دیکته کردن آنها به فرزندان (۸)
همکاری مقطعی، موقتی و غالباً ناچیز والدین با مدرسه
دلسوزی‌های ناشیانه و تحمیل رشته‌ی تحصیلی و آینده شغلی
فرزندان

ناآشنایی و ناتوانی پدر و مادر در تربیت صحیح فرزندان
وجود مشکلات اختصاصی نظیر مرگ پدر و مادر، جدایی پدر و مادر، ازدواج مجدد، فقر مالی، بیسوادی، اعتیاد، کثرت فرزندان، رفاه بیش از حد، مشغولیت حرفه‌ای زیاد پدر و بویژه مادر و امثال آنها.

شرایط و وضعیت آموزش و پرورش در سطح جهانی اگر چه در بخش آموزش به رشد کمی قابل ملاحظه‌ای دست یافته است، اما در امر پرورش و از حیث توسعه‌ی (کیفیت) سخت‌نگران‌کننده است. نگرانی موجود یا بر اساس آمارها و نتایج کمی افت‌های تحصیلی، خشونت‌های روانی و جرائم نوجوانی است و یا بر اساس ضعف و نارسایی پشتوانه‌های فکری و فلسفی آموزش و پرورش که از سوی متفکران و صاحب‌نظران نقد و بررسی شده است (۱۰). مدارس ما کسالت‌آور است و نتیجه‌ی آن کودن بار آمدن بچه‌هاست. در مدارس ما به آسانی درون این تله می‌افتیم که روش‌های رسیدن به هدف، به خود هدف تبدیل می‌شوند. در مدارس اندکی، تنها اندکی از مطالبی که یک فرد در زندگی نیاز دارد، به بچه‌ها یاد داده می‌شود و بچه‌ها نیز تنها اندکی از آنچه را که به ضرب و زور امتحان و نمره آموخته‌اند، یاد می‌گیرند. در ادامه نیز تنها اندکی از آنچه را که به یاد سپرده‌اند، در زندگی به کار می‌برند (۱۱).

از نظر بوردیو Bourdieu یکی از پژوهشگران آموزشی: مدارس و به ویژه مدرسه ابتدایی خود بزرگ‌ترین عامل تبعیض است. چه این‌که مدرسه ابتدایی ابزار پیشرفت و ترقی کودکان طبقه مرفه می‌باشد و بر اساس فرهنگ طبقه متوسط و انتظارات این طبقه شکل گرفته است (۱۲).

با توجه به مطالب فوق، کارکرد معلم هم یکی از شاخص‌های مهم در عوامل مدرسه‌ای است که به تنهایی و به اندازه‌ی مجموعه‌ی عوامل دانش‌آموزی می‌تواند در شکست تحصیلی نقش داشته باشد. این تأثیر بر اساس متغیرهایی چون میزان دانش، میزان مهارت، میزان تجربه، میزان سواد، رشته‌ی تحصیلی، نوع، جنس، ویژگی‌های شخصیتی و میزان رضایت شغلی یک معلم می‌تواند انجام گیرد. به عنوان مثال و به طوری که تحقیقات نشان داده است، معلمانی که در رشته‌های علوم تربیتی یا مراکز تربیت معلم و دانشسراها فارغ‌التحصیل شده‌اند، در مقایسه با معلمان فارغ‌التحصیل از سایر مراکز دانشگاهی، نقش تدریس خود را در شکست یا موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان، اساسی‌تر قلمداد کرده‌اند (۱۳). بنابراین مدرسه علاوه بر آن‌که مکانی ناآرام است،

ریاکار هم هست. ما بزرگسالان اغلب با کودکان صادق نیستیم و این کارمان در مدرسه به اوج خود می‌رسد. ما افکار واقعی خود را با آنان در میان نمی‌گذاریم، بلکه چیزی را به آنان می‌گوییم که خودمان یا دیگران می‌پنداریم به مصلحت آنانست. ما حتی تا آن حد که ایمانمان به خطر نیفتد - یعنی تا جایی که والدین، سیاستمداران و گروه‌ها به ما اجازه می‌دهند - نیز با کودکان صادق نیستیم (۱۴).

به عقیده‌ی یکی از صاحب‌نظران آموزشی، از آنجایی که شکست تحصیلی به یک باره ظاهر نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از شکست‌های کوچک است که باید آنها را در خلال فعالیت‌های روزمره جستجو کرد و نیز از آنجایی که بهترین ساعات آموزشی دانش‌آموز در مدرسه سپری می‌گردد، بنابراین مدرسه می‌تواند عامل اصلی و تعیین کننده در بروز شکست باشد و عوامل دیگر بیشتر تقویت کننده آن هستند (۱۵).

اما برخی از علل موجود در عوامل مدرسه‌ای و مؤثر در شکست تحصیلی از این قرار هستند:

تغییرات متوالی برنامه‌های آموزشی، محتوای کتاب‌های درسی و آشفستگی خاطر ناشی از آنها

کمبود فضا و امکانات آموزشی، پرورشی و ورزشی مناسب
تکیه بر انباشت محفوظات و بی‌اعتنایی در بر انگیزختن خلاقیت‌ها

شیوه‌ی برخورد نامناسب معلمان با دانش‌آموزان و عدم اطلاع آنان از روان‌شناسی تربیتی
کم رنگ شدن نقش الگویی و محوری معلم به خاطر چند شغله بودن بعضی معلمان

ضعیف مدیریت‌ها در سطح اداری و مدرسه‌ای
توزیع غیر عادلانه‌ی معلم بر حسب شهر و روستا در دوره‌ها و مدارک تحصیلی

بی‌اعتنایی به امر تکنولوژی آموزشی و استفاده نکردن از مواد کمک آموزشی موجود

فقدان روحیه‌ی مطالعه و پژوهش‌های روزانه و ضمن تدریس توسط معلمان

اتکا به شیوهی سخنرانی و ترویج ذهنیت معلم‌محوری
اهتمام ویژه به آموزش محض، امتحان و نمره
تعیین مدیران مدرسه و مناطق به صورت انتصابی و نه از روی
اصل انتخاب شایسته سالاری

تقدم شکست تربیتی بر افت تحصیلی

ضمن یک بازنگری گذرا بر روی عوامل چهارگانه‌ی بالا، به راحتی این نکته را می‌توان دریافت که اکثر این عوامل نقش فاعلی دارند و در مقام تربیت کننده‌های فراگیر هستند و تنها عامل دانش‌آموزی است که نقش مفعولی و به عبارتی تأثیرپذیر از این روند می‌باشد. البته به اعتقاد شانت *Shant* در صورت بروز پدیده‌ی افت تحصیلی، همه‌ی عوامل شکست می‌خورند. دانش‌آموز شکست خورده است، چون از امکانات لازم و موجود استفاده نکرده است. معلم شکست می‌خورد چون موفق نشده است تا دانش‌آموزان را به سطح انتظار خود ارتقا دهد. والدین شکست خورده‌اند چون نتوانسته‌اند از امکانات مدرسه در رشد اجتماعی فرزند خود بهره‌مند گردند. مدرسه هم شکست خورده است زیرا نتوانسته انتظار جامعه را از خود (که ارتقای دانش‌آموز است) برآورده سازد و بالاخره جامعه نیز شکست خورده است چون افراد شکست خورده موجود، برای بزهکاری و ناامنی اجتماعی وقت و امکانات بیشتری دارند (۱۶). بنابراین خط مقدم جبهه فعالیت‌های ما، تربیت است که مسئولیت پیروزی یا شکست فعالیت‌ها نیز متوجه آن است. به همین خاطر اگر چه در واقع‌ی افت تحصیلی، همه‌ی عوامل شکست می‌خورند، اما تقدم و تأخیری نیز در این میان می‌باشد و آن شکست سه دسته از عوامل فوق است که قاعداً باید زمینه‌های اعتلای رشد دانش‌آموزان را فراهم می‌ساخته‌اند.

تاکنون همواره بر روی مسأله‌ی شکست یا افت تحصیلی تأکید زیاد شده و هر گونه ناکامی و عدم توفیق نظام آموزشی نیز از این زاویه نقد و بررسی شده است. در مقابل هنوز تأمل چندانی بر روی واقعیت ناگوار شکست‌های تربیتی - عمداً یا سهواً - صورت نگرفته است. مختصر تلاش موجود نیز در قالب طرح برخی شعرها و شعارها و گلایه‌های تربیتی بوده است که آن هم چون هویت

پژوهشی و آزمایشی زیادی ندارند، لذا در برنامه‌ریزی‌های آموزشی نمی‌توان از آنها استفاده کرد. تأمل بر روی موضوع شکست تحصیلی و تربیتی در آموزش و پرورش، نظیر پرداختن به موضوع (رشد و توسعه) در اقتصاد است. رشد و رشد نیافتگی، نظیر شکست و توفیق تحصیلی، مفهومی یک بعدی، کمی و قابل اندازه‌گیری در کم‌ترین زمان ممکن است، اما توسعه و توسعه‌نیافتگی نظیر شکست و توفیق تربیتی یک مفهوم چند بعدی، کیفی و بلند مدت است. با این وجود اکنون به وسیله‌ی تدوین و ترسیم آمارهای کمی و حاصل از آزمون‌های تحصیلی بیشتر در جهت رشد آموزشی و پیشگیری از افت‌های تحصیلی تلاش می‌شود و باور رایج نیز این است که افت تحصیلی علت تمام ترک تحصیلی‌ها، مردودی‌ها و حتی بزهکاری‌ها است. اما واقعیت این است که افت تحصیلی خود معلول است و علت آن را قبل از آنکه بخواهیم در وضعیت تحصیلی دانش‌آموز پیدا کنیم، باید در شکست‌هایی تربیتی جستجو کرد. چه اساساً هدف آموزش و پرورش تعقیب فرآیند تربیت و تأمین شرایط لازم برای آدم‌سازی است. به بیانی دیگر، پدیده‌ی افت تحصیلی خبر از نقص و ضعف‌های موجود در محتوا و سیرت ساختار آموزشی می‌دهد که متأسفانه به کلی از نگاه آمار و ارقام به دور هستند.

یکی از صاحب‌نظران آموزشی به نام گلاس می‌گوید به نظر می‌رسد که شکست انواع مختلف دارد که شکست تحصیلی یک نوع آن است. در حالی که این تصور گمراه کننده است. شکست دارای انواع گوناگون نیست و تنها دو نوع شکست وجود دارد: ۱ - شکست در مبادله بحث ۲ - شکست در احساس ارزشمندی (۱۷). به این ترتیب به خوبی می‌توان به این نکته پی برد که حتی در مدارس و مناطقی که درصد شکست یا افت تحصیلی ناچیز و حتی در حد صفر اعلام می‌شود، باز هم می‌توان رد پای شکست تربیتی را که متشکل از دو شکست فوق می‌باشد، پیدا کرد. به تعبیری دیگر قبول گشتن دانش‌آموز در مدرسه همیشه به معنای مقبول واقع شدن او در جامعه نخواهد بود. به بیانی دیگر، هیچ خط مشخصی موفقیت و شکست را از هم جدا نمی‌کند. تنها وقتی که پای خشنود کردن بزرگ‌ترها به میان می‌آید، مرز مشخصی بین شکست و

موفقیت کشیده می‌شود. اضافه بر این، این تصور که ما می‌توانیم عشق به موفق شدن را در کودک بر انگیزیم، بی‌آنکه وحشت شکست را در وی به وجود آوریم، بی‌معناست. به همین خاطر است که وقتی کودکان به مدرسه می‌آیند، کنجکاوند، ولی ظرف چند سال بعد، بیشتر این کنج‌آوی از میان می‌رود یا به‌رکود می‌گراید (۱۸).

اکنون در راستای امیدبخشی نسبت به رفع مشکل شکست تحصیلی گفته می‌شود که شکست یا افت تحصیلی در دوره ابتدایی کمتر مشاهده می‌شود و بیشتر در دوره‌های بالاتر است. اما علت این امر نیز اضافه بر کنترل جمعیت که البته کمک شایانی به نظام آموزشی نموده است، بیشتر معلول تقاضای کمتر خانواده‌ها برای ادامه تحصیل فرزندان‌شان است که این احتمالاً ناشی از منافع اندک آموزش و پرورش در نظر آنان است (۱۹). بنابراین اندک ناچیز احساس شدن منافع آموزش و پرورش بیشتر به‌خاطر وجود شکست‌های تربیتی است که نظام آموزشی از تولید شهروندانی سالم و شایسته عاجز شده است و محصولات آن توان رقابت و برابری با بازار و دنیای پیچیده‌ی امروز را ندارند. در ضمن با ملاحظه‌ی فهرست عوامل مؤثر در شکست تحصیلی که بخشی از آنها در ابتدای این مقاله ذکر شد، نیز این واقعیت به‌راحتی احساس می‌شود که بخش اعظم این عوامل، تربیتی و پرورشی هستند، بنابراین پر واضح است که نارسایی و ضعف در عوامل تربیتی قبل از آنکه تنها به‌شکست در برنامه‌های آموزشی و اتلاف سرمایه منجر شود، منجر به شکست در کلیات و ساختار نظام آموزشی خواهند شد.

راه‌کارهای کاهش شکست تربیتی

در بحث افت تحصیلی معمولاً ساده‌ترین و هم‌چنین سخت‌ترین مرحله، همین ارائه راه‌کار است. ساده است، چون با توجه به‌آگاهی و شناختی که از نوع درد و بیماری داریم، قادریم حتی بر اساس تجربیات خویش، راه یا راه‌های علاجی را نشان دهیم. از سوی دیگر سخت است چون به‌فعلیت رساندن راه‌کارهای پیشنهادی، هم مستلزم تأمین یک‌سری منابع مالی و اداری است و

هم نوعی جرأت و جسارت عقلانی و سازمانی را می‌طلبد در هر دو مورد به‌خاطر همان علل دهان پرکنی چون کمبود بودجه و عدم انگیزه، اغلب راه‌کارهای پیشنهادی در متن تحقیقات و در لابلاهی قفسه‌ی کتابخانه‌ها و بدون استفاده کاربردی باقی می‌مانند. با این همه تا آنجا که به‌مطالب این نوشتار مربوط می‌شود و با در نظر گرفتن حداقل منابع و شرایط لازم و موجود در مراکز آموزشی، در ادامه به‌برخی راه‌کارهای ممکن در کاهش شکست تربیتی اشاره می‌شود:

۱ - به‌امر توسعه و سرمایه‌گذاری بر روی آموزش و پرورش پیش دبستانی لازم است عنایت ویژه گردد، به‌طوری‌که انگیزه‌ی لذت بردن از دانش و تحصیل علم در وجود کودکان درونی شود.

۲ - باید نظام امتحانات و ارزشیابی‌ها بازنگری شود که هدف نباشد بلکه وسیله‌ی پرورش تلقی گردد.

۳ - برنامه‌های تربیت معلم بازنگری و با استفاده از تکنولوژی آموزشی نوسازی شود، چرا که خود معلمان صلاحیت‌دار، باسواد و علاقمند به‌کار، سهم زیادی در پیشگیری از شکست تحصیلی داشته و دارند.

۴ - در اداره‌ی مدرسه به‌عنوان سنگ بنای آموزش و پرورش دقت شود که خدای نکرده نه مهره، بلکه مدیر و نه به‌صورت انتصاب که از روی انتخاب شایسته برای این کار انجام گیرد.

۵ - زمینه‌های رضایت شغلی معلمان فراهم گردد و در رفع نیازهای اولیه‌ی آنان نظیر تأمین مسکن، اعطای تسهیلات، ادامه‌ی تحصیل و خدمات درمان عملاً سعی شود.

۶ - معلمان به‌تلاش‌ها و پیشرفت‌های - و لو مختصر - دانش‌آموزان توجه و احترام لازم را نشان دهند.

۷ - در کم کردن فاصله خانه و مدرسه، آموزش و پرورش باید پیشگام باشد و قبل از آنکه متأثر از بی‌اعتنایی خانواده‌ها گردد بر نحوه‌ی نگرش آنان به‌مدرسه تأثیر گذارد.

۸ - مدیران باید در نوسازی، بهسازی و زیباسازی در و دیوار، حیاط، راهرو و کلاس‌های مدارس قدیمی و فرسوده و تبدیل آنها به‌محیطی با نشاط و فرح‌بخش حتی‌الامکان سعی نمایند.

۹ - در برنامه‌ریزی و مدیریت دوره‌ی راهنمایی تحصیلی باید

بیشتر و بهتر توجه و سرمایه‌گذاری شود، چرا که بر اساس آمارهای موجود، بخش اعظم شکست‌های تحصیلی و البته اوج فعالیت تحصیلی دانش‌آموزان نیز در این دوره است.

۱۰ - زمینه‌ی یک رقابت سازنده و سالم بین مدارس هر منطقه در ضمن همکاری و مشارکت فعال مدیران، معلمان و دانش‌آموزان آن مدارس فراهم گردد.

۱۱ - از کودکان تا دبیرستان باید به دانش‌آموزان پیاموزیم یا کمک کنیم تا خودشان ارتباط آنچه را یاد می‌گیرند با زندگی خود دریابند. شکست ما در انجام این امر، علت عمده‌ی ایجاد شکست تحصیلی است (۲۰).

۱۲ - معلمان باید به موضوع تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان توجه لازم را بنمایند و فراموش نکنیم که دانش‌آموزان را چنان‌که هستند بپذیریم، نه چنان‌که ما می‌خواهیم.

۱۳ - فرهنگ کتابخوانی را باید در بین دانش‌آموزان ترویج کرد و در این راستا معلمان باید قبل از آنکه صرفاً موعظه‌گران خوبی باشند، عملاً نشان دهند که کتابخوانان خوبی هم هستند.

۱۴ - به مسائل کمک آموزشی نظیر رفع سوء تغذیه، بهداشت بدن و لباس، شادی‌آفرینی محیط کلاس و مدرسه و ساعات درس و امثال آن توجه لازم شود، چرا که خصوصیات کیفی دانش‌آموزان، عمده‌ترین عامل در بالا بردن کیفیت آموزش است.

۱۵ - دانش‌آموزان را باید به‌طور مستقیم و غیر مستقیم به استفاده‌ی بهینه از وقت توجه داد، چرا که یکی از علل عمده افت تحصیلی را بایستی در اهمیت هزینه فرصت‌های از دست رفته جستجو نمود (۲۱).

۱۶ - به استفاده‌ی شایسته از مسأله واگذاری تکلیف توجه شود که جنبه ابزاری در جهت تنبیه یا مشغول‌سازی دانش‌آموزان پیدا نکند. لذا ضمن برطرف‌سازی ترس و هراس‌های ناشی از نحوه‌ی انجام آنها، به‌مواردی چون لذت‌بخش بودن انجامشان، خلاقیت بر انگیزی آنها و منحصر نساختن آنها به‌هنگام شب و داخل خانه توجه شود.

۱۷ - از ابراز مستقیم بدبینی یا ناامیدی خود نسبت به عملکرد دانش‌آموزان ضعیف و ناموفق جداً پرهیز شود و فراموش نشود که

بسیاری از دانشمندان بزرگ، آینده چندان در خشان‌ی را در کودکی از خودشان نشان نمی‌دادند و دیگران بعضی از آنان را حتی کودکان، احمق و عقب مانده‌ی ذهنی تصور می‌کردند (۲۲).

۱۸ - باید به آموزش و پرورش دانش‌آموزان مناطق محروم و غیرمرفه، عنایت و اهتمام ویژه بشود، چون جایی که کودکان متعلق به خانواده‌ای هستند که شکست، جزیی از محیط پیرامون آنهاست، آموزش و پرورش ناقص و نارسا، منتهی به از بین رفتن انگیزه و حتی ایجاد ضد انگیزه می‌شود. آنان بدون داشتن انگیزه و در مبارزه با آموزش و پرورش که برایشان مفهومی ندارد، در تحصیل شکست می‌خورند (۲۳).

۱۹ - معلمان باید از مقایسه‌ی‌های بی‌مورد و ترسانیدن دانش‌آموزان در جمع پرهیز کنند، چرا که توانایی و استعداد دانش‌آموز قبل از آنکه با دیگران مقایسه شود، ضمن ارزشیابی‌های مستمر، تنها باید با خودش مقایسه گردد.

۲۰ - معلمان و والدین نباید به این مسأله که آنان می‌دانند که چه چیزی برای بچه‌ها بهتر است، خوشبین باشند، چرا که هر گونه دگم‌اندیشی و کار بر اساس آن ضمن ارائه دانستنی‌های ثابت و استاندارد شده و اصرار مدرسه برای حفظ نظم با توسل به تنبیه و ممانعت از ایراد و اعتراض‌ها، در نهایت چنان تشویش و تعارضی در وجود دانش‌آموزان تولید خواهد کرد که بیش از پیش به‌بروز شکست و افت تحصیلی و تربیتی دامن خواهد زد.

۲۱ - مهم‌تر از همه‌ی این موارد لازم است به آموزش و پرورش جبرانی (و نه صرفاً کلاس‌های جبرانی و تقویتی) همت و عنایت ویژه گردد. تربیت معلمان کمکی (معلم‌یاران) آشنا به شیوه‌های جدید آموزشی، استفاده از شاگرد معلمان در یاری رساندن به معلم، افزایش فعالیت‌های علمی خاص در داخل و خارج مدرسه و برگزاری اردوها، گردش‌های علمی، ایجاد نمایشگاه‌ها، استفاده از وسایل ارتباطی و بالاخره برپایی کلاس‌های جبرانی، (البته در صورت تأمین منابع مالی لازم) از جمله برنامه‌های ترمیمی می‌توانند باشند (۲۴).

حرف آخر

به هر حال بررسی مسأله‌ی شکست یا افت تحصیلی علی‌رغم سابقه دیرپای آن همچنان تازه و موضوع بحث محافل آموزشی می‌باشد. البته هدف مقاله حاضر تنها پرداختن به این مسأله نبود، بلکه در نظر داشت موضوع تقابل و مهم‌تر از آن، تقدم مسأله شکست تربیتی بر شکست تحصیلی را مطرح نماید. یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که همچنان که گفتیم مجموعه‌ی عوامل مؤثر در شکست تحصیلی، ماهیت تربیتی دارند و هیچ کدام از آنها را نیز نمی‌توان عامل اصلی عمده‌ی این شکست به حساب آورد. از سوی دیگر همچنانکه گفته شد، این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که در فرآیند شکست تحصیلی، نه تنها دانش‌آموز که معلم، مدرسه، پدر، مادر و اجتماع هم شکست می‌خورند. به همین خاطر مجموعه‌ی عوامل فوق چنان در هم تنیده‌اند که تفکیک آنها به راحتی ممکن نیست.

اغلب دیده می‌شود که والدین، معلمان را متهم می‌سازند که خوب کار نمی‌کنند و در مقابل، معلمان از والدین ایراد می‌گیرند که نسبت به پیگیری انجام تکالیف درسی بچه‌ها در خانه بی‌اعتنا هستند. نظام آموزشی و بسیاری از عوامل اجتماعی نیز به خاطر رعایت پاره‌ای مصلحت‌ها، شکست تحصیلی را تنها در حد اتلاف هزینه‌ها قلمداد می‌کنند و حتی گاهی به خاطر خنثی‌سازی اثرات سوء افشای آن در جامعه، ماهرانه خود را در پشت نردبانی از ارقام و آمار مخفی می‌سازند.

به راستی سرّ این همه طفره رفتن‌ها و خود تبرئه کردن‌ها چه می‌تواند باشد؟ همه‌ی این‌ها آیا به این معنی نیست که ما باید کاری می‌کردیم و نکردیم؟ در خصوص علت‌های افت تحصیلی دانش‌آموزان، نظرات یکی از متفکران تربیتی خالی از لطف نیست: «علت شکست بچه‌ها آن است که آنها هر اسناک، کسل و سردرگم هستند. می‌هراسند چون شکست، ناامیدی و رنجاندن والدین و معلمان که از آنها انتظارات نامحدودی دارند برایشان ترس‌آور است. کسل می‌شوند چون آنچه در مدرسه به آنها گفته یا عرضه می‌شود، ناچیز و کسالت‌آور است. سردرگم اند، زیرا آنچه در مدارس به آنها عرضه می‌شود نامفهوم و یا با سایر چیزهایی که

به آنها گفته می‌شود، تناقض دارد (۲۵).» کلام آخر این‌که در این میان تنها دانش‌آموز که از یک طرف بازیگر اصلی سیستم آموزش و پرورش و از سوی دیگر بازنده‌ی اصلی این بازی است، همچنان توان وامکان دفاع از خویش را ندارد و به ناچار در سکوتی معصومانه و مظلومانه ناظر تمامی این تحلیل‌ها و تفسیرها خواهد ماند.

پی‌نوشت‌ها:

- امین فر، مرتضی، افت تحصیلی یا اتلاف در آموزش و پرورش، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۷ و ۸، سال ۱۳۶۵، ص ۷
- بازرگان، زهرا، نگاهی دیگر به مسأله افت تحصیلی و...، فصلنامه تعلیم و تربیت، پژوهشکده تعلیم و تربیت، شماره ۵۹، ص ۱۱
- امین فر، مرتضی، همان، ص ۲۴
- منادی، مرتضی، تفسیر شکست‌های تحصیلی از دیدگاه جامعه‌شناسی، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۷ و ۸، سال ۱۳۶۵، ص ۷
- بازرگان، زهرا، همان، ص ۵۸
- افضلی بروجنی، سید احمد، سرفصل‌های علل افت تحصیلی و چگونگی جلوگیری از آن، افضل بروجن، ۱۳۷۴، ص ۱۶.
- عسکریان، مصطفی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، توس، ۱۳۶۸، ص ۱۳۸.
- حوزه‌بالات، خمینو، شکست تحصیلی در آموزش ابتدایی و راه‌های مقابله با آن، ترجمه محمد علی امیری، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۱، ص ۱۷.
- اسماعیلی، فیروز، ایران فردا، شماره ۱، ۱۳۷۱، ص ۵۴.
- افشاری، علی، نقش معلمان در زمینه‌یابی توسعه فرآیند پرورش، آموزه، اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان، شماره ۹، ۱۳۸۰، ص ۴۲.
- فالت، جان، شکست تحصیلی، ترجمه مهشید، نشر قطره، ص ۲۸۰
- بازرگان، زهرا، همان، ص ۵۸
- ساکي، رضا، نگرش معلمان در مورد علل شکست و موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۹، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹.
- فالت، جان، همان، ص ۳۴۵
- امینی‌فر، مرتضی، همان، ص ۲۱.
- منادی، مرتضی، همان، ص ۸
- گلاسرو، ویلیام، مدارس بدون شکست، ترجمه سوده حمزه، رشد، ص ۲۱.
- فالت، جان، همان، ص ۳۲۱
- لاکهد، مارلن ای. و دیگران، توسعه کمی و بهبود کیفی آموزش ابتدایی در کشورهای در حال توسعه، ترجمه سید جعفر سجادی و حسین محمد علی‌زاده، مدرسه، ۱۳۷۱، ص ۷۱.
- گلاسرو، ویلیام، همان، ص ۱۶
- عمادزاده، مصطفی، مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش، جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۱، ص ۱۸۰.
- الینگورث، رونالدس، کودک و مدرسه، ترجمه شکوه نوایی‌نژاد، رشد، ۱۳۶۸، ص ۱۶۰
- گلاسرو، ویلیام، همان، ص ۱۸.
- نگاه کنید به بازرگان، زهرا، همان، صفحات ۱۸، ۲۳ و ۲۴
- فالت، جان، همان، ص ۱۳